

بسم الله الرحمن الرحيم

جوابهای پرسش زن در اسلام ۱

پرسش صفحه ۳۴

۱. چرا عبارت های فلاسفه از وجود نظریه های فلسفی درباره انسان نبودن زن حکایت ندارد؟

در رویکرد فلسفی زن یا انسان است یا خیر و نمی توان گفتن انسان است ولی در این ماهیت ناقص تر است بر این اساس عبارت هایی که در برخی کتب مبنی بر توفیلی دانستن زن در آفرینش دیده می شود مثل آن که زن برای خدمت مرد آفریده شده است گذشته است درستی و نادرستی شان ناظر به جایگاه ارزشی زن بوده تبیینی فلسفی برای سلب انسانیت از زن به شمار نمی آیند بنابراین ممکن است کسی با استفاده از چنین تعبیری ادعا کند زن انسان کم ارزش تری است نظیر آنچه که روزگاری روزگاری درباره سیاهان گفته می شد نه آنکه زن انسان ناقص تری است

سوال ۲. شاخص های انسان بودن از نظر قرآن چیست؟

ویژگی های مهم انسانی عبارت است از ادراک امور کلی، قدرت استنتاج، ادراک خوبی و بدی، اختیار مسئولیت پذیری و توان و ارتقا و کمال.

سوال ۳. دو دلیل قرآنی مبنی بر اشتراک زن و مرد در جایگاه انسانی برشمارید؟ (دو دلیل از چهار مورد)

۱. اشتراک زن و مرد در راه های وصول به سعادت

(آن روز که مردان و زنان مومن را می بینی که نورشان پیشاپیش و به جانب راستشان روان است به آنان می گویند امروز شما را مژده باد به باغ هایی که از زیر درختان آنها نه ها روان است در آنها جاویدانی این است همان کامیابی بزرگ) سوره حدید آیه ۱۲

آیاتی که بالا به آن اشاره شده به اشتراک زن و مرد در تکلیف مندی مسئولیت پذیری در قبال اعمال، یکسانی ثواب و عقاب در اعمال مشابه و چندین مورد دیگر از آن برخوردار نیستند.

۲. خلقت زن و مرد از حقیقتی یگانه (نفس)

(ای مردم پروردگاری را بپرهیز ایل که شما را از حقیقتی یگانه آفریده و از همان همسر او را نیز آفرید و از آن دو مردان و زنان بی شماری را در زمین پراکند) سوره نسا آیه ۱

(از نشانه های پروردگار این است که برای شما از جنس خودتان همسران را آفرید) سوره روم آیه ۲۱

به جز مواردی که در قرآن کریم مراد از نفس واحده حضرت آدم است آیه بیان می دارد که همسر او نیز از همان نفس آفریده شده در بقیه موارد مراد از نفس آدمیان است که سوره روم آیه ۲۱ نمونه ای از آن است که برابری زن و مرد در گوهر انسانی برداشت می شود.

۳. جسمانی بودن جنسیت در سیر پیدایش انسان

(آیا آدمی نطفه ای از آب ریخته شده نبود که سپس عرق شد از خداوند او را آفرید و استوا بخشید و از همان نقطه دو زوج مرد و زن را ایجاد کرد)

سوره قیامت آیه ۳۷ تا ۳۹

این آیه ها به آفرینش یک اصل (روح) و یک فرع (بدن) اشاره شده است که مذکر و مونث بودن در سیر پیدایش بدن قرار دارد. بنابراین اگر حقیقت انسان به حقیقت روحانی است هر دو یک حقیقت و از آن بر خوردارند.

۴. یکسانی در توانمندی های معنوی

(ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره حال و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید این ها ملاک نیست گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست) سوره ی حجرات آیه ۱۳

و (اما آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوای باز دارد قطعاً بهشت جایگاه است) سوره نازعات آیه ۴۰ تا ۴۱

(بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد)

(آیا وقت آن نرسیده که دل های مومنان در برابر خدا خاشع گردد)

سوره حدید آیه ۱۶

در این آیات هم بالاترین مرتبه، توانایی درک بی واسطه به طهارت عملی یعنی «مراقبه» و «تقوا» بسستگی دارد پس محدودیت های مادی از جمله محدودیت های جسمی به شهود لطمه ای نمی زند پس زن و مرد در انسانیت یکسان هستند.

پرسش های صفحه ۶۶

۱- ارزشمندی به چه معناست؟

ملاک هایی در شخصیت و رفتار آدمی که تعیین آنها ارزش ها و ضد ارزش ها را مشخص میکند

۲- در پنج سطر دیدگاه کسانی را که به برتری زنان معتقدند بیان کنید

این دیدگاه گروهی از فمنیست هاست، که بعنوان ذات گرایان فمنیست شناخته میشوند، این باور باوری است که تفاوت های زن و مرد را ذاتی میدانند و سرشت زنانه و مردانه را باور دارد،

بنابر این تغکر، تفاوت های عام، طبیعی و زیست شناختی اند

اگر در نگرش سنتی مردا به دلیل عقلانی بودن فضیلت داشتند در این دیدگاه زنان بدلیل دارا بودن فضایل زنانه و فقدان همین عقل حسابگر به انسان بودن نزدیکترن

۳- آیا آفرینش زن از دنده چپ مرد دلیل فروتری ارزش اوست؟

خیر ، خداوند از آفرینش زن و مرد به منزله درجنس از یک حقیقت، اهدافی حکیمانه داشته و آفرینش حوا پس از حضرت ادم و حتی از دنده چپ ایشان نشان دهنده فروتری زن نیست

این نظریه فقط اثبات میکند زن به لحاظ جسمانی فرع بر مرد است، نه در حقیقت وجودی که امری غیرجسمانی است!

۴- نقص ایمان زنان چگونه دلیل فروتری آنان در ارزشمندی است چه پاسخ هایی به این شبهه وجود دارد ؟

برخی ادعا کردند باتوجه به خطبه ای از نهج البلاغه، زن ناقص الایمان است و برای این نقص به زمان عادت ماهیانه و دورشدن آنها از نماز اشاره کردند، و میگویند از آنجا که ایمان یکی از ارزشهای انسانی و عامل فلاح و رستگاری است، نقص ایمان زنان به معنی فروتری زن نسبت به مرد است

پاسخ شبهه : اولاً : این خطبه مرسل است و ضعیف السند

ثانیاً: بصورت یک قضیه شخصیه است نه حقیقیه، یعنی بعد از جنگ جمل و راجب عایشه گفته شده نه همه زنان

ثالثاً: در منابع دینی عبارت ناقص الایمان نیامده و شیوع ندارد، عبارت ناقص الدین آمده که این نقص در دین میتواند نشان دهنده کمتری ایین های تشریحی زنان به هنگام عادت ماهیانه نسبت به مردان باشد.

پرسشهای صفحه ۸۵

سوال ۱_ منظور از برابری چیست؟ آن را نقد کنید.

واژه برابری به تساوی حقوق کامل میان زن و مرد گفته میشود، برابری در حوزه های انسانی، در ارزشمندی بین زن و مرد، برابری در فرصت ها، در نتایج، برابری در حقوق، در اخلاق و... در این بحث تاکید اصلی بر برابری حقوقی است که به تناسب به برابری اخلاقی هم اشاره میشود

که هر یک از زن و مرد به تناسب ویژگی های طبیعی و روانی خود و همچنین کارکردها و انتظاراتی که از هر کدام در خانواده و جامعه میرود حقوقی یکسان یا متفاوت دارند.

نقد:

در این باره دیدگاه های افراطی و متعادل هر دو وجود دارد. گروهی به انکار برابری حقوق زن و مرد پرداخته اند و این تفکر تا صدها سال از مسلمات فکری اندیشمندان بوده است و این منکران حقوق زنان را در درجه دوم اهمیت قرار داده و آن ها را از حقوق مشروع انسانی خود محروم کردند. و در این میان طرف داران حقوق زنان به صورت پراکنده وجود داشتند که مدعی یکسانی حقوق زن و مرد بودند. که در دو قرن اخیر به وسیله جریان فمینیستی پیگیری می شد.

فمینیست ها در این مقوله تبیینی دارند که

در دین تبیین تنها به تفاوت های محدوده بدنی معتقدند و تفاوت روانی را انکار می کنند. و تفاوت را تنها در تولید مثل منحصر می کنند. اینان معتقد بودند که باید با ایجاد فرصت برابر کاری جامعه را برای ارائه حقوق یکسان به زنان و مردان آماده ساخت.

فمینیست های پست مدرن نیز محور را بر تفاوت های فردی بین زنان قرار می دهند ولی از نظر آن ها این تفاوت موجب تفاوت حقوق نمی گردد. و از برابری حقوق دفاع می کنند.

سوال ۲. میان بحران در هویت و نظریه برابری چه رابطه ای برقرار است؟

از آنجایی که بحران هویت هرکس از خودمداری خود (دختر یا پسر) بودن و رودیهای دیگران و القا اطلاعات از طرف دیگران تشکیل میشود، بحران هویت یعنی فرد در مورد جنسیت خود، نقشها، وظایف و حقوق، آگاهی های متفاوت دریافت نماید همین باعث میشود فرد دچار سردرگمی شود و متوجه نشود که چه کاری باید انجام دهد، در این میان نظریه برابری با اسرار بر نفی تفاوتها موجب افزایش بحران جنسیتی در افراد شده است.

سوال ۳_ آیا همه کارکردهای ویژه مردان و زنان طبیعی اند؟ اگر طبیعی باشند تغییر ناپذیرند؟

در متون دینی ما ارزشهای برابری برای مردان و زنان مطرح شده چون عدالتگرایی، راستگویی، امانتداری، ایثار، انفاق، صبر... و پرهیز از ضد ارزشهایی چون ستمگری، تهمت، غیبت و... اما ویژگیهای مربوط به جنس در عملکرد اخلاقی بی تاثیر نیست که باعث تفاوت آنها در گرایش به عمل اخلاقی و اعتقاد به ارزش و ضد ارزش در مرد و زن میشود.

پس نمی توان بطور قطعی و دقیق بیان کرد که چه مقدار از تفاوتهای رفتاری مردان و زنان ریشه های طبیعی دارد، زیرا انسانها متاثر از فرهنگها و معیارهای اخلاقی حاکم بر محیط اجتماعی خود رفتارشان را شکل میدهند که این رفتارها متغیرند و این رفتارها بنا بر اصل تربیت پذیری انسان نسل به نسل میتواند باز تولید شود. گاه رفتاری در محیطی فرهنگی بمنزله کار زنانه یا مردانه ستوده و گاه در محیط فرهنگی دیگر چنین نیست.

در جامعه دینی، دین یکی از منابع مهم تعریف رفتار درست و نادرست و آموزش دینی یک منبع هنجار ساز است، که گزاره های اخلاقی دین صلاحیت کافی برای اثبات ارزشهای مردانه و زنانه دارند.

دینداران میکوشند بر اساس آن ارزشهای الهی رفتار صحیح مردانه و زنانه را درونی نمایند.

سوال ۴_ نقش آموزش و جامعه پذیری در نظریه ی برابری چیست؟

منظور از جامعه پذیری تربیت افراد است. تاثیر مذهب و قوانین و فرهنگ موجب انتظارات متفاوت از دو جنس میشود و به تبع آن نقشهایی معین میشود که عرصه های متفاوت زن و مرد را به دنبال دارد، اگر آموزش و فرهنگ و مذهب انتظارات مساوی داشته باشد زن و مرد در همه عرصه ها برابر خواهند بود و به همین دلیل با قوانین نابرابر اجتماعی مخالفت میکند

سوال ۵_ دو دلیل برای اثبات نظریه تناسب پر شمارید.

الف_ وجود تفاوتهای انکار ناپذیر میان زن و مرد، دلیل مهمی بر نظریه تناسب حقوقی است، تناسب حقوقی زمانی با تفاوتهای طبیعی توجیه میشود که:

- ۱- آفرینش زن و مرد از اراده هدمندالهی سرچشمه گرفته است
 - ۲- این هدمندی حکیمانه است و منطق قابل دفاعی دارد.
 - ۳- کارکردهای ویژه ای از زن و مرد انتظار رفته که هر یک مکمل دیگری ست.
 - ۴- میان امر طبیعی و امر حقوقی رابطه وجود دارد، رابطه میان تکوین و تشریح
- ب- ضرورت وجود خانواده است: اعتقاد به تشکیل خانواده و استحکام آن میباشد، شاهد این مدعاست تغییر در شکل خانواده مستلزم تغییر در احکام است

پاسخ سوالات صفحه ۱۰۷

- سوال ۱_ واژه جنس و جنسیت به چه معنایی اشاره دارد ؟
- تفاوت طبیعی که منشا بیولوژیک دارد sex نامیده میشود مثل بارداری و زایمان در زنان
- تفاوتهایی که زاییده موقعیتهای محیطی مثل فرهنگ و اجتماع باشند را Gender نامیده میشود

سوال ۲_ دو مورد از خطابات قرآنی که به تفاوت طبیعی مردان و زنان اشاره کرده اند بیان کنید با توضیح

- ۱- آیه ۲۲۲ سوره بقره (و یسالونک عن المحیض قل هو اذی) که اشاره به مسأله قاعدگی زن دارد و آثار و جسمانی و روانی را مطرح میکند و اذی به معنی رنج است و دلالت بر ناگواری های حاصل از این امر را شامل میشود
 - ۲- آیه ۲۲۳ بقره (نساؤکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم) به وضعیت بدنی زنان در روابط زناشویی اشاره دارد مثل موقعیت پذیرندگی در زناشویی و پیامدهایی مثل بارداری که در رفتار و اخلاق جنسی و هم تولید مثل موجب تفاوت گردیده
 - ۳- آیه ۲۸۲ بقره (فان لم یکونا رجلین فرجل و امراتان)
- که بخش اول اشاره به تفاوت حقوقی زن و مرد در شهادت و گواهی دارد

بخش دوم امر تکوینی این حکم شرعی بیان شده و آن احتمال نسیان و فراموشی یکی از دو زن است

سوال ۳- ایا در شناخت ویژگی های طبیعی زنان میتوان به روایات ظنی استناد کرد ؟ چرا ؟

خیر زیرا خبر واحد راهی ظنی برای رسیدن به حکم شرعی است و چون ادله ظنی اساساً بی اعتبارند صحت و حجیت باید با دلایل قطعی ثابت شود و مهمترین دلیل برای حجیت خبر واحد بنای عقلاست و از طرفی اعتنا به خبر ثقه فقط در حوزه فروع دین است پس اخبار و روایاتی که در توصیف زنان و دیگر موجودات وارد شده از حوزه بحث حجیت خبر ثقه خارج اند

سوال ۴- از آیه و لیس الذکر کالانثی چه برداشتی درباره تفاوت مرد و زن میتوان کرد ؟ معنی « و پسر همانند دختر نیست

مفاد این آیه و آیات پس و پیش تفاوت‌های طبیعی میان دختران و پسران را مطرح میکند که ممکن است تفاوت عرفی و اجتماعی باشد

سوال ۵. روایاتی را که درباره نقصان عقل زنان وارد شده اند تبیین کنید

اثبات نقصان عقل زنان با استفاده از متون دینی و متن آیات و روایات به آسانی امکانپذیر نیست زیرا:

۱_ آیات قرآنی در این باره صراحتی ندارند مگر ۲۸۲ بقره و ۱۸ زخرف که تفاوت در قوای ادراکی و مغزی را ثابت میکند که نتیجه این تفاوت فراموشی در زنان و استدلال ضعیف است

۲_ روایات هم بخاطر عدم اعتبار خبر واحد در موضوعات این چنینی و ضعف در سند و اشکالات در محتوا و دلالت نمیتوانند مستند قطعی باشند

۳_ شواهد زیستی و روانی و حتی تاریخی نشان میدهد زنان و مردان در همه ابعاد قوای عقلی برابر نیستند از جمله تفاوت‌ها ضریب هوشی متفاوت ، حافظه در ضبط و

یادسپاری در کلیات و جزئیات، نوع استدلال، کلی نگری و جزئی نگری و.. می‌باشد که ممکن است علت آن چیرگی احساسات زنان در عملکرد مغزی و یا تفاوت در اصل توان عقلی آنان با مردان باشد

نتیجه گیری ::

تفاوت عقلی زن و مرد موجب نرسیدن زنان به سعادت نمیشود بنابر همه دلایل عقلی و قرآنی همه آدمیان اعم از زن و مرد با بهره گیری از عقل می‌توانند به سعادت برسند چون همان مقدار از ادراک که انسان را برای این حرکت آماده میکند (مراتب عقل عملی و نظری) در اختیار هر دو جنس هست و تفاوت تنها در زندگی دنیوی و پذیرش برخی مسولیت های خانوادگی و اجتماعی نمودار میشود

پاسخ سوالات صفحه ۱۴۰

سوال ۱. در نظریه سنتی غرب درباره ی نسبت میان زن و مرد ، چگونه بحث تابعیت زنان با فروتری آنان پیوند خورد ؟

مطالعه تاریخ فلسفه غرب نشان می دهد که زن در سنت فلسفی و فرهنگی غرب موجودی حقیر و تابع و تنها خدمت رسان به مرد بوده است و همین اعتقاد به ضرورت خدمت رسانی یک جانبه زنان به مردان مستلزم نگرش فروتر به زنان است . این نظریه پیش از آنکه نظریه اجتماعی باشد، فلسفی است یعنی زمینه های فکر فلسفی به پایداری آن کمک کرد و در نقد این نظریه همین کافیتست که هیچ دلیل متقن عقلانی بر اصالت مرد و تابعیت زن وجود ندارد زیرا بر اساس یک مدعای نامعلوم بنا شده است و آن برتری مرد در گوهر انسانیت بر زن است.

۲. نظریه ی ستمگری جنسی در پی اثبات چه نوع رابطه ای میان زنان و مردان است ؟

نظریه تخاصم به نابرابری جنسی با تعابیر مردسالاری یا پدر سالاری از دیدگاه فمینیسم اشاره دارد

که زنان نه تنها در موقعیت متفاوت بلکه در موقعیت نابرابر قرار دارند. در این نظریه که به طور مستقیم بر رابطه ی میان زنان و مردان اثر میگذارد گاه ویژگی های زنانه برتر شمرده میشه گاه تفاوت های زیستی زن و مرد نادیده گرفته میشه

از نظر این گروه دو مسئله مانع مهم برای رسیدن به تحقق نفس است.

۱. تفکیک نقش

۲. پیدایش عرصه خصوصی (خانواده)

از نظر اینان ازدواج سبب سود مردان و سبب زیان زنان میشود و چون در خانواده وابستگی اقتصادی زن به مرد وجود دارد که سبب ایجاد نسبت آمریت و قدرت می شود براین اساس منشا کلی نابرابری جنسی نابرابری اقتصادی مردان و زنان شناخته شده است.

۳. چرا باور برابری زن و مرد به تخاصم میان آن دو انجامید؟

این نظریه ها به بحران مبنا دچارند،

از یک طرف می گویند مردان موجوداتی پرخاشگرو رقابت پیشه اند و از طرفی زنان را به تصاحب همین اعتقادات سوق میدهند.

معلوم نیست مبنای ستمگری تفاوت ذاتی زن و مرد است یا ساختارها، و اینکه آیا باید زن تفاوت‌های خود با مردان را ارج نهد یا به ارزشها و رفتارهای مردانه رو آورد.

این نظریه در فمنیستهای رادیکالی به جریان انقلاب جنسی می انجامد. پدیده ای که تشویش و اضطراب در هویت مردانه ایجاد کرده که این نظریه از گفتار برابری به سوی گفتار تفاوت رفت.

۴. برای ایده مکملیت دو دلیل برشمارید؟

اولین دلیل این که بین زن و مرد تفاوت های طبیعی که هدفمند و بر پایه طرح حکیمانه آفرینش است وجود دارد بین این تفاوت‌ها و انتظاراتی که از هر دو جنس وجود دارد رابطه مستقیم برقرار است دوم این که این نقش‌های مکمل موجب می‌شود آثاری که از تعاون و مشارکت هر دو جنس مبتنی بر ایفای نقش های متمایز و مکمل و در واحد هایی چون خانواده یا اجتماع مورد نظر است به طور کامل به دست آید

۵. چه آیه ها یا روایت های دیگری را میشناسید؟

که می توان برای اثبات ایده مکملیت از آنها بهره جست آیه دیگری که برای اثبات مکملیت زن و مرد نسبت به یکدیگر می توان به آن استناد کرد آیه ۱۸۷ سوره بقره است که میفرماید زنان برای شما به مثابه لباس اند و شما نیز برای زنان به منزله لباسید هم چنین روایتی در این زمینه وجود دارد که می فرماید هرکس از زن و مرد ازدواج کند نیمی از دین داری خود را احراز کرده است

۱. هویت جنسی بر چه مبنایی شکل می‌گیرد؟

مراد از هویت جنسی برداشت و آگاهی شخص از خود به منزله یک مرد یا زن است. این آگاهی به طور ناقص از ۱۸ ماهگی تا سه سالگی شکل می‌گیرد و ناخودآگاه شخص خود را مرد یا زن می‌شمارد البته نوع برخورد دیگران باشخص به منزله دختر یا پسر که اغلب بر پایه جنس طبیعی شخص صورت می‌گیرد در ایجاد یا تثبیت این هویت اثر دارد. نوع برخورد ها و واکنش ها در قبال رفتار کودک، ادبیات زبانی و عناصری که محیط اطراف شخص را در بر گرفته اند، در ایجاد این خود پنداره موثرند؛ یعنی فرد از رویارویی با دیگران و نوع تعبیری که از او و حرکاتش دارند به جنس خود پی می‌برد. والدین یا هر فرد دیگر با آگاهی از جنس طبیعی فرد درباره جنس کودک واکنش نشان می‌دهند.

۲. بین هویت جنسی و نقش جنسیتی چه رابطه ای وجود دارد؟

بین جنس و نقش رابطه‌ای مستقیم وجود دارد در حقیقت نقش های جنسیتی، جنبه های رفتاری هویت جنسی اند و هویت جنسی متفاوت مردانه و زنانه منشاء نقش های جنسیتی است. اگر نقشی طبیعی باشد می‌توان آن را نقشی ثابت دانست مثل نقش زن در تولید مثل در قالب بارداری، زایمان و شیردهی اگر نقش، رفتاری برآمده از اختلاف های مهم جسمانی مردان و زنان، نوع عملکرد سیستم عصبی و مغزی و اموری مانند آن باشد و در طول زمان از هر جنس سر بزند نیز می‌توان آن را نقشی ثابت دانست مثل کنش ها و واکنش های همدلانه و عاطفی زنان یا بروز رفتار های محاسبه گرانه تر مردان و علاقه آنان به اعمال اقتدار و کنترل و روحیه های رقابتی تر، اگر رفتار و نقشی در نظام حقوقی و اخلاقی اسلام مطرح شده باشد که مایه حفظ نهاد خانواده و سلامت اجتماعی باشد نیز می‌توان آن را نقشی ثابت به حساب آورد مثل تمکین زن در مقابل همسرش یا نقش نان آوری و مدیریت خانواده برای مردان.

۳. منافع تفکیک نقش ها را بیان کنید؟

۱. نشاط و رضامندی زن و مرد به دلیل ایفای نقشی که با هویت جنسی آنها و ویژگی های طبیعی و روانی شان هماهنگ است.

۲. کارآمدی خانواده به دلیل برخورداری از نیرو و توانمندی های مکمل هر دو جنس، نقش های زنانه مانند مادری، تمکین و فروتنی در برابر همسر پایه های مهمی برای

تشکیل و حفظ خانواده هستند و نقش های مردانه ای مثل پدری، حمایت و سرپرستی خانواده، نان آوری، عفو و گذشت از خطاهای همسر و توجه به نیازهای غریزی و عاطفی وی نیز این نهاد را به وضوح تقویت می کنند.

۳. استواری و سلامت اجتماعی که زنان با انجام نقش های خانوادگی خود مثل همدلی و همکاری و مردان با اولویت دادن به همه نقش ها از جمله نقش های خانوادگی شان به خانه و اجتماع در محیط امن یاری می رسانند.

۴. تربیت هادی به چه مناسبت؟

مراد از تربیت هادی، تربیتی است که از عناصر طبیعی و درونی فرد برای هدایت کمک می گیرد به عبارت دیگر زمانی که برنامه ها، شیوه ها و اهداف تربیتی با ویژگی های طبیعی و روانی هر یک از دو جنس متناسب باشد نه تنها فرد کمتر در برابر این نظام تربیتی مقاومت می کند بلکه به کمک همان عناصر برنامه مزبور را راحت تر درونی می سازد نکته مهم در این نوع تربیت آن است که هر یک از دو جنس با فعال شدن قوای غریزی شان به ویژه در سنین بلوغ احساس هماهنگی بیشتری با ساختار تربیتی پیرامون می کنند.

پرسشهای صفحه ۱۷۱

۱. آیا ارائه معیار سنی از سوی شریعت برای بلوغ که امری طبیعی است، درست است؟

در شریعت اسلام سن معینی برای بلوغ مطرح شده است، این سن در دختران بنا به نظر مشهور فقها پایان یافتن نه سال قمری و در پسران پایان یافتن ۱۵ سال قمری است، بلوغ پدیده ای طبیعی است از این رو نشانه های طبیعی دارد. طبیعی بودن بلوغ از تشریح شارع درباره آن جلوگیری نمی کند بنابراین اگرچه بنا بر عوامل طبیعی دختری هنگام پایان یافتن ۹ سال هنوز نشانه های بلوغ وی آشکار نشده باشد از نظر شارع بالغ به شمار می آید بالغ به شمار آمدن چنین دختری با تعبد شارع و بنابر توسعه دادن او در موضوع بلوغ و بالغ است که البته در این مورد بین فقهای شیعه اختلاف نظر وجود دارد.

۲. دلایل فقهی مبنی بر درستی نظر مشهور درباره سن بلوغ را بیان کنید؟

۱. احکام اسلام توقیفی اند یعنی این احکام با ادله شرعی ثابت شده اند و با حدس و گمان و برداشت عقلی نقد پذیر نیستند .

۲. اگر امتثال حکمی برای فردی ناممکن یا مشقت بار و از توان وی خارج باشد چه دختر و چه پسر از انجام آن معذور است .

۳. بنا بر شواهد و دلایل بیولوژیکی دختران از حدود ۹ سالگی هورمون های جنسی بیشتری ترشح می کنند و نشانه های طبیعی بلوغ کم کم در آنان پدیدار می شود و حیض از آخرین حلقه های فرایند بلوغ است و چه بسا شارع مقدس بنا به مصالحی معیار سنی را در آغاز پیدایش این نشانه ها قرار داده باشد.

۴ دختران بدان دلیل که زودتر قدرت فهم و تحلیل می یابند ، زودتر می توانند مخاطب خداوند باشند، یک دختر ۱۰ ساله اغلب از پسری در همان سن توانایی ذهنی و ادراکی بیشتری دارد .

۵. دختران در قیاس با پسران در معرض آسیب های متفاوتی هستند زیرا هم جسم آنها آسیب پذیر تر است و هم احساسات آنان لطیف تر و تکلیف پذیری نوعی مراقبت از حریم تن و روان است .

۳. به دو شاهد از شواهدی که درستی نظر مشهور درباره بلوغ دختران را تایید می کند استناد کنید ؟

گروه نخست از فقها مبنای فتوای خود را روایت هایی قرار دادند که بر ۹ سالگی تاکید دارند و گروه دوم از فقها نیز به روایت های استناد می کنند که در آن ها دسته ای از احکام به قاعدگی دختران وابسته شده است ، مرحوم فیض کاشانی معتقدند، از آنجا که روایت ها سنین گوناگون را برشمرده اند برای هر تکلیف همان سنی ملاک است که در روایت های مربوط آمده است مثلاً در طلاق و وصیت ده سالگی و در روزه و حج بر اساس قاعدگی واجب می شوند روایت هایی که برای بلوغ دختران در ۹ سالگی دلالت می کنند بسیار فراوان است و در بین آنها روایات صحیح وجود دارد و به همین دلیل مشهور بدان عمل کردند بنابراین اگر برخی روایات ۹ سال ضعیف نیز باشند با فتوای علمای گذشت ضعف آنها جبران شده است بنابراین روایات نه سال هم از نظر دلالت و هم از نظر سند ترجیح دارند.

۴. مراد از سن رشد و ایناس رشد را تبیین کنید.

رشد در قرآن در لغت ضد گمراهی ضلالت است و به معنای هدایت و هدایت شدن منظور فقها و حقوق دانان از واژه رشد در سوره نساء را اخص از معنای لغوی میدانند رشد بمعنای قدرت حفظ داراییها است ، رشید در مقابل سفیه، سفیه از تصرف مالی محجور

و دور نگه داشته میشود ولی فرد رشید توانایی نگه داری داراییهای خود و جلوگیری از هدر رفتن آنها را دارد.

ایناس رشد: اگر بلوغ (نشانه های طبیعی) و رشد هم زمان اتفاق بیفتند داراییهای فرد به وی سپرده میشود اما تاخیر در رشد مانع این امر میشود

نکته مهم آنکه دریافتن (ایناس) رشد بر دوش سرپرست کودک نهاده شده است. اما اگر محاکم قضایی بنا بر نیاز محتاج اثبات رشد در کسی باشند می بایست رشید بودن به کمک شواهد و قرائن آنان اثبات شود. به صرف رخ دادن نشانه های طبیعی فرد به سن رشد نرسیده پس قانونگذار حق دارد برای ایجاد انضباط اجتماعی و حقوقی سنی را برای آن قرار دهد همانگونه که سن بلوغ شرعی معیار قانونی دارد

پرسشهای صفحه ۱۷۷

۱. چه دلایلی برای تبیین تفاوتهای مردان و زنان در امور عبادی می توان ذکر کرد؟

رویداد های طبیعی و ساختمان جسمانی و روانی زنان و مردان در این مساله بسیار نقش مهمی ایفا میکند. مثلاً عادت ماهانه، بارداری، زایمان و شیردهی مسائلی جسمانی اند که با فعل و انفعالات گسترده فیزیکی و شیمیایی در بدن زنان همراهند، این تغییرها با سیستم عصبی و هورمونی زنان مرتبط است و در حالات، تواناییها و ناتوانی های بانوان آثاری جدی دارند بر همین اساس بخشی از عبادت های اسلامی با این فرایندها انطباق یافته اند در نتیجه احکام متفاوتی برای زنان ایجاد شده است. گاهی نیز حکمت تفاوت های عبادی میان زنان و مردان آن ناشی از لزوم حفظ مسئولیت های خانگی و مسائلی از این دست است برای مثال برداشته شدن وجوب نماز جماعت و جمعه از دوش زنان، در عین جواز شرکت ایشان در جماعت می تواند از این مسئله ناشی شود.

۲. فقها درباره امامت نماز های جمعه از سوی زنان چه نظراتی دارند؟

در این باره منشأ اختلاف فتواها، اختلاف در روایت هاست. روایاتی که امامت جماعت زنان را جایز می شمارند صریحتر و دلالت گویاتری دارند و بسیاری از فقها به جواز امامت زنان برای زنان فتوا داده اند و برخی دیگر در جواز امامت زنان اشکال کردند اما امامت نماز جمعه برای زنان از نظر هیچ یک از فقها مجاز نیست.

۳. به نظر شما احکام ارفاقی می توانند ماهیت ضعیف انگارانه داشته باشند آیا نمونه هایی از این دست را در قوانین بشری سراغ دارید؟

به نظر من اینکه در بعضی از احکام عبادی ارفاق قائل شده‌اند به دلیل این نیست که زنان ضعیف‌ترند بلکه به دلیل مشکلات و آزارها و رنج‌های جسمی و روحی است که زنان در دوران بارداری و شیردهی تحمل می‌کنند یکی از نمونه‌هایی که در قوانین بشری می‌توان نام برد ارفاق‌هایی است که در مورد افراد معلول و جانباز در قوانین رانندگی قائل شده‌اند مثل جای پارک و پارک کردن آنها در کنار خیابان‌هایی که پارک ممنوعند و این به دلیل مشکلات و رنج‌هایی است که این افراد متحمل می‌شود.

۴. روایت که امت نام و لطف بیشتر شریعت اسلامی به زنان را بیان کرده باشد پیدا کرده و در کلاس راجع به آن گفتگو کنید؟

پیامبر اکرم می‌فرمایند: "خداوند به زنان مهربان‌تر از مردان است و هیچ مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی‌کند مگر آن که خداوند متعال او را در قیامت شاد می‌کند."
"

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: "جوانمردان کسانی هستند که زنان را گرامی می‌دارند و فرومایگان نسبت به آنان اهانت می‌کنند."

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: "بیشترین خیر و برکت در زنان است."

پیامبر اکرم می‌فرمایند: "من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم و آن سه چیز عبارتند از: عطر، زن و نماز که روشنی چشم من است."

پرسش‌های صفحه ۱۹۹

۱. طبیعی بودن خانواده به چه معناست و در مقابل چه نظریه‌ای قرار دارد؟

طبیعی بودن خانواده به آن معناست که منشاء گرایش به تشکیل خانواده، میل به جنس مخالف و ساختار آن به حکم طبیعت ساختاری سلسله‌مراتبی و نیازمند به مدیر واحد است. در مقابل نظریه طبیعی بودن خانواده نظریه دیگری نیز وجود دارد این نظریه خانواده را پدیده‌ای تاریخی می‌داند بنابراین نظریه خانواده تنها نهادی قراردادی است که با توجه به نیازها و موقعیت هر زمان به گونه‌ای متفاوت بنا نهاده می‌شود، در بستر تاریخ، بشر بنابر شرایطی که بر زندگی او تحمیل می‌شود خانواده را سامان می‌دهد.

۲. نظام ریاستی خانواده چند بعد دارد با دلایل دینی آنها را اثبات کنید؟

نظام ریاستی خانواده دو بعد دارد بعد قیمومت و بعد ولایت. بعد قیمومت ناظر به رابطه زن و شوهر است این واژه به معنای سرپرستی و بر دوش گرفتن امور دیگری می باشد مستند این نظریه قرآن است که می فرماید الرجال قوامون علی النساء یعنی مردان سرپرست زنانند و این واژه قوامیت با ولایت تفاوت دارد ولایت به معنای تسلط بر مولی علیه و حق تصرف در اموال اوست. روشن است که مردان چنان تسلطی به همسران خود ندارند بنابر آرای فقهی، خ زنان به طور مستقل در دارایی های خود تصرف می کنند پس به تعبیر دیگر قوامیت مردان سرپرستی و اداره خانواده است و لازمه این امر هم تمکین و گردن گذاری اعضای خانواده از جمله همسر در برابر تصمیم های شوهر برای خانواده است و این قوامیت مسئولیتی در جهت حفظ مصالح خانوادگی است ولایت یعنی فقط فرزندان تا فرارسیدن زمان بلوغ شرعی تحت سرپرستی و ریاست پدر خود قرار دارند و فرزندان تا هنگامی که صغیر اند تسلطی بر دارایی های خود یا حق تصمیم گیری درباره زندگی خویشان را ندارند و آنان پیرو پدر یا جد پدری یا قیم شرعی خویش اند بنابر این اراده سرپرست درباره فرزندان نافذ است.

۳. تفاوت میان نظام ریاستی بر مبنای قانون الهی با همین نظام بر مبنای قرارداد چیست؟

در نظام ریاستی بر مبنای قانون الهی تعیین رئیس به حکم قانون و قانونگذاری شرعی است اما در نظام ریاستی بر مبنای قرارداد رئیس خانواده بنا بر قرارداد زوجین در بدو تشکیل خانواده معین می شود یعنی وحی الهی و قانون شرعی در این باره دخالت ندارند و این زوج این هستند که به رئیسشان جایگاه حقوقی می بخشند در این وضعیت ریاست الزاماً به توانایی های طبیعی افراد برای تصدی مسئولیت وابسته نیست در نقد این نظریه می توان تاکید کرد این وجه افزون بر آنکه توانایی های طبیعی افراد برای اداره خانواده توجه نکرده است ابعادی مهم دارد برای مثال این نظریه تبیین نکرده که اگر اداره خانواده به زن سپرده شود چه مقدار از نظام حقوقی وابسته به مسئله مدیریت خانواده تغییر می کند و در صورتی که قرار گرفتن زن در شرایط ویژه مثل بارداری تکلیف اداره خانواده چه خواهد بود.

۴. از نظر شما مهمترین کارکرد خانواده چیست؟

به نظر من از مهمترین کارکردهای خانواده، کارکردهای جسمی و روانی و کارکردهای جنسی است؛ چون هر فردی قبل از هر چیز نیاز به آرامش دارد، که این دو کارکرد خانواده، بیشتر از هر چیز دیگری ما را به سوی آرامش سوق می دهد.

۱. ولایت بر ازدواج را تبیین کنید و دیدگاه مشهور فقهی را در این باره توضیح دهید؟

ولایت بر ازدواج به معنای دقیق درباره فرد نابالغ و غیر عاقل مطرح می‌شود این فرع فقهی از آن حکایت دارد که پدر و جد پدری مجازند بنابر مصلحت کودک یا مجنون وی را به عقد دیگری درآورند. در قانون مدنی این مسئله فقهی به صورت زیر آمده: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد.

دیدگاه مشهور فقهی در باره می‌گوید منظور از تعبیر ولایت بر ازدواج لزوم استیذان از پدر یا جد پدری برای ازدواج دختر باکره است. تعبیر ولایت در این بحث به معنای ولایت بر کودکان نیست این ولایت در واقع تدبیر شریعت برای دخالت آگاهانه پدر در ازدواج دختری است که هنوز ازدواج نکرده و زندگی مشترک را تجربه نکرده است. این ولایت به استواری تصمیم دختران جوان کمک بزرگی می‌رساند و این لزوم استیذان جنبه حمایتی دارد و با هدف پیشگیری از آسیب‌های احتمالی تشریح شده است.

۲. آیا در اسلام برای ازدواج سن خاصی تعیین شده است چه عواملی موجب بالا رفتن سن ازدواج شده اند چهار عامل کافی است؟

در اسلام برای ازدواج سن خاصی مشخص نشده است. بنابراین از زمان بلوغ شرعی پسر و دختر با رعایت شروط معتبر به برقراری عقد نکاح مجازند.

اما از برخی روایت‌های اسلامی برمی‌آید که ازدواج برای دختران در سنین نوجوانی پسندیده است.

از عواملی که موجب بالا رفتن سن ازدواج شده است: ۱. اهمیت یافتن و فراهم شدن امنیت شغلی و استقلال اقتصادی برای دختران ۲. تحصیل به ویژه تحصیلات عالی با توجه به طول دوره تحصیل در جامعه‌های مدرن تحصیل هم از حیث اشتغال زایی هم از نظر افزایش و تثبیت موقعیت اجتماعی برای دختران و پسران اهمیت یافته است. ۳. تحول در رفتار جنسی و ۴. تغییر در ارزش‌ها و آداب و رسوم.

۳. دو مورد از تفاوت‌های مهریه با دیگر دیون را بیان کنید؟

مهریه چه حال باشد چه مدت دار دینی بر دوش شوهر است و چنانچه مهریه پرداخت نشود و شوهر بمیرد و مانند هر قرض دیگر مقدم بر میراث ارث بر آن محاسبه می‌شود و دوم اینکه مهریه به خودی خود دینی حال است یعنی پرداخت آن هنگام درخواست زن واجب فوری است مگر آنکه هنگام عقد برای پرداخت آن زمان تعیین شده باشد یا با قیدی درخواست آن را به تاخیر بیندازند.

۴. این اصطلاحات را توضیح دهید حق حبس، مهرالسنه، مهرالمثل، مهرالمسمی؟

بنا بر آرای فقها زنان دارای حق حبسند یعنی می توانند تا زمانی که مهریه آنها پرداخت نشده از تمکین خودداری کنند، البته این حق تنها هنگامی برای زنان وجود دارد که مهریه ی آنها حال باشد نه مدت دار و اگر یک بار تمکین کنند حق حبس آنها ساقط می شود.

مهر السنه مهریه ای است که رسول مکرم اسلام برای زنان و دختران خود قرار می دادند که این مقدار برابر ۵۰۰ درهم یا ۵۰ دینار است و به سنت تبدیل شده و مستحب است.

مهر المثل مهریه ای است که به موجب قرارداد تعیین نمی شود بلکه بنا بر عرف و عادت و با توجه به وضعیت زنان مشخص می گردد. پایگاه اجتماعی، موقعیت مالی، موقعیت خانوادگی، سن و زیبایی از اموری اند که برای هر زنی شان را ایجاد می کنند و مهر المثل با توجه به آنها تعیین می شود همچنین در مواردی که به هر دلیل مهریه دختر تعیین نشود خود به خود برای وی مهر المثل قرار داده میشود .

مهر المسمی این است که هرگاه در عقد نکاح مهر تعیین شده باشد آنرا مهر المسمی می گویند.



من الله التوفيق

هدیه محضر امام زمان عج الله

